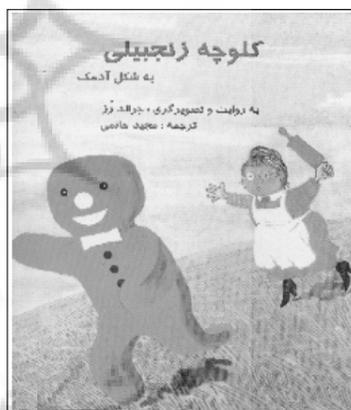


بچه‌ها کلوچه دوست دارند

روح الله مهدی پورعمرانی



عنوان کتاب: کلوچه زنجبیلی به شکل آدمک

- نویسنده و تصویرگر: جلال‌الدین
- مترجم: مجید حاتمی
- ناشر: پیک دبیران
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۶ صفحه
- بها: ۲۰۰ تومان

کلوچه‌ای زنجبیلی که به شکل آدمک است. از اجاق شیرینی پزی پیرزن فرار می‌کند. پیرزن به دنبال می‌دود، ولی به او نمی‌رسد. پیرمرد کلاهش، نانوا چانه خمیرش، آسیابان کیسه آردش و کشاورز هویجش را به سوی او پرتاب می‌کنند، اما کلوچه هر بار از دست‌شان درمی‌رود تا این که به رودخانه می‌رسد. روباهی کنار رودخانه ایستاده که به کلوچه پیشنهاد می‌کند تا روی دمش بیرد. بعد روی پشتش بایستد، بعد روی سرش بایستد و خلاصه روی بینی‌اش بیرد و آن گاه کلوچه از روی بینی تیز و لیز روباه سر می‌خورد و در دهان روباه می‌افتد.

این چند بند، فشرده داستان «کلوچه زنجبیلی به شکل آدمک» است. داستان از زبان و قلم یک نفر، نوشته شده است. مخاطبان داستان، کودکان پیش دبستانی و دانش‌آموزان سال‌های نخست دبستان هستند. فانتزی تنیده در پیرنگ و ماجرای داستان، با سن و نیازهای ذهنی کودکان تناسب دارد، اما باورپذیری کنش‌های انسانی، اشیایی و جانوری در ساخت و پرداخت داستان، متزلزل به نظر می‌رسد. تزلزل در باورمندی داستان، به این سبب است که نویسنده (مؤلف)، در ساخت و بافت قصه و انتخاب و جایگیری آدمها و اشخاص داستان، دقت لازم و نوآوری بایسته را به کار نگرفته، از ساخت‌های مشابه و همبافتی‌هایی در این زمینه استفاده کرده است.

همساختی، در آدمها و شغل‌های‌شان و شیوه تکرار متن، دیده می‌شود.
۱. طراحی شخصیت اصلی داستان (کلوچه) به شکل آدمک، زمینه را در ذهن کودک، برای پذیرش و باور کردن ماجراها آماده می‌کند. گریختن، ویژه جانداران و از جمله خصیصه آدم‌هاست. وقتی کلوچه به شکل و شمایل آدمها (آدمک) طراحی شده باشد، کودک در روند ماجراهای داستان، هر گونه حرکتی را از جانب او می‌پذیرد و در آن شک و شبهه‌ای روا نمی‌دارد.

۲. پرتاب کردن چیزهایی که در دست اشخاص داستان است، به سوی کلوچه فراری، برای هیجان و گسترش رویداد داستان و نیز آشنا کردن مخاطب کودک با پیشه و دست‌افزار و اشیای دم‌دستی‌اش، صورت گرفته است. اما در مورد آسیابان و پرتاب کردن یک کیسه آرد (با توجه به شکل و حجم کیسه پر از آرد، وزن آن کم‌تر از پنجاه کیلوگرم به نظر نمی‌رسد)، به سوی کسی که با فاصله‌ای هر چند کوتاه می‌دود، باورپذیر نیست.

۳. شناگری روباه نیز با تردید همراه است. کودک ایرانی، در داستان‌ها و قصه‌ها می‌شنود که [چند اردک در کنار برکه‌ای قدم می‌زند. روباهی در کمین آنها، پشت نی‌ها و علف‌ها پنهان شده بود و خمیده خمیده جلو می‌آمد. اردکها با دیدن روباه، به درون آب رفتند و روباه، نا امید راهش را کشید و رفت]. رفتارهای غریزی جانوران، همانند رفتار آدم‌ها، در تمام سرزمین‌ها و قاره‌ها و نزد همه فرهنگ‌ها و حوزه‌های زیستن، معمولاً یکسان است. مثلاً اگر سگ یا گرگ ایرانی (آسیایی) نمی‌تواند از درخت بالا برود، این ناتوانی در میان تمام سگ‌ها و گرگ‌های دنیا مشترک است. بنابراین، وجود یک شخصیت شناگر، به منظور گره‌گشایی و پایان‌بندی ماجرای داستان، اگر چه لازم به نظر می‌رسد، با توجه به تجربه موجود و عدم توانایی روباه در شنا کردن، منطقی به نظر نمی‌آید.

نویسنده، می‌توانست جانوری آبی و شناگر مانند نهنگ، دلفین، اسب آبی، شیردریایی و... بیافریند. ولی به نظر می‌رسد که مؤلف اصلی متن که وظیفه تصویرگری کتاب را نیز به عهده داشته، برای ساخت قصه و پیرنگ آن زحمت چندانی نکشیده و نگران کم و کیف آن نبوده است. گمان می‌رود که او متن قصه را از ادبیات شفاهی و عامیانه گرفته و روی آن تصویر کشیده باشد. بنابراین، متن دیداری (تصویری)، بیشتر از متن نوشتاری است؛ به گونه‌ای که متن کلامی به زحمت، کتاب را دربرمی‌گیرد. یعنی اگر تمام متن نوشتار را پشت‌سرهم بنویسند، تنها دو صفحه از شانزده صفحه کتاب را می‌پوشاند. این امر، ضمن اثبات چیرگی تصویر بر کلام، مبین ادعای بالابست که نویسنده، خود، قصه را ساخته، بلکه برای قصه‌ای عامیانه که از پیش آماده بوده، نقاشی کشیده است.

قصه «کلوچه زنجبیلی به شکل آدمک»، علی‌رغم وحدت موضوع، دارای



چهار متن است. چندگانگی متن در ساخت این قصه، در سطح اتفاق افتاده. بنابراین، لایه لایه نیست و ژرفا ندارد. به دیگر سخن، پیشروی این چهار متن، دو شادوش هم و در یک پایه (سطح) صورت گرفته است. متن چهارگانه به این شرح است:

متن اول - روایت نویسنده

این متن که بار اصلی روایت قصه را بر دوش دارد، در زیر تصویرها و پایین صفحه‌های کتاب نوشته شده و از نظم قصوی پیروی می‌کند. به این صورت که از جایی آغاز [روزی پیرزنی کلوچه‌ای زنجبیلی به شکل آدمک درست کرد] و در صفحه ۱۱، با جمله: «وقتی کلوچه زنجبیلی به رودخانه رسید، روباهی را دید» به پایان می‌رسد.

متن اول، دارای ساختمانی ساده بوده، $\frac{3}{4}$ آن در چهار صفحه کتاب عیناً تکرار شده است:

«پیرمرد کلاهش، نانوا یک چانه خمیر، آسیابان یک کیسه آرد و کشاورز یک هویج را به طرف کلوچه پرتاب کرد، اما کلوچه از آن هم گذشت».

نمودار

پیرمرد، کلاهش را

نانوا یک چانه خمیر را

آسیابان یک کیسه آرد را

کشاورز یک هویج را

به طرف کلوچه پرتاب کرد، اما کلوچه از آن هم گذشت

متن دوم - گفت و گوها

این متن که مانند متن اول، نوشتاری است، دیالوگی است که میان کلوچه و آدم‌ها (تعقیب کنندگان) درمی‌گیرد. تعقیب کنندگان، جملگی یک گزاره امری را بر زبان می‌آورند، «بایست!»

و کلوچه نیز در پاسخ به فرمان تعقیب کنندگان، تکرار می‌کند: [بدو، بدو، / هر چقدر تند بدوی، نمی‌توانی مرا بگیر / من یک کلوچه زنجبیلی هستم. /]

این متن تکراری، عیناً و بی‌کم و کاست، در شش صفحه کتاب آورده می‌شود.

متن سوم - متنی که از زبان روباه اجرا می‌شود

این متن نوشتاری (گفتاری) نیز در پایان تصویرهای پنج صفحه پایانی کتاب، آورده شده است:

[روباه گفت: من می‌توانم کمکت کنم. پیر روی دمم. روی پشتم بایست! روی سرم بنشین. پیر روی بینی‌ام.]
و در صفحه پایانی، نام آوای «کروچ! کروچ!» روی تصویر روباه، کوتاه‌ترین شکل گفتاری و روایی، برای بیان خوردن و خورده شدن است. در این صفحه، بیشترین کارکرد را تصویر و متن نقاشی برعهده دارد.

متن چهارم - تصویرها

دیداری‌ترین و نمایشی‌ترین متن در این کتاب (و در بیشتر کتاب‌ها قصه کودکان)، از آن نقاشی و تصویرهاست. نقاشی‌ها و تصویرها به کمک توصیف و روایت آمده. متن را برای خوانش دیداری، آماده می‌کنند. این قصه، از نظر ریخت‌شناسی، در ردیف قصه‌های با ساخت «توام با تکرار» قرار می‌گیرد.

ساخت مدور و پیشروی حلقوی متن و ماجرا در این قصه، همان گونه که در بندهای پیشین گفته شد، به شکل‌های زیر مشاهده می‌شود، الف: تکرار در متن راوی .
ب: تکرار در متن گفت و گوها.

«کلوچه زنجبیلی به شکل آدمک»، بنابر آن چه گفته شد، قصه‌ای سرگرم‌کننده به شمار می‌رود. ساخت ماجرا و شکل روایت و شیوه قصه‌گویی، جنبه‌های آموزشی آن را به شدت کاهش داده است .
مخاطب هوشمند، پس از شنیدن و یا خواندن قصه و لذتی که از آن می‌برد، شاید از خود بپرسد اگر کلوچه در دهان روباه نمی‌افتاد، نجات پیدا می‌کرد؟

و چه بسا که هوشیارانه، به پرسش خود اندیشیده‌اش پاسخ دهد که در غیر این صورت، خوراک جانوری دیگر و یا انسانی می‌شده است.
و چه کسی نمی‌داند که بچه‌ها کلوچه، آن هم کلوچه زنجبیلی را دوست دارند.